

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک الگوی متعالی

لیلا نعمتی^۱

یعقوب نعمتی^۲

چکیده

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، نظام حقوقی ایران دستخوش تحولی عمیق و بنیادین در مبانی، قواعد و الزامات حقوقی شد و اصلاح قوانین با ابتنای بر مبانی و حیاتی دین مبین اسلام در سرلوحه سیاست تقنینی کشور قرار گرفت. پس از گذشت حدود چهل سال از عمر انقلاب اسلامی این سوال مطرح می‌گردد که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و در مقایسه با سایر نظام‌های حقوقی چه جایگاهی دارد؟ یافته‌های این پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی - اسنادی، نشان می‌دهد که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ضمن تلفیق سیستم قانون مداری و تصویب قوانین مستحدثه با آموزه‌های اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، به عنوان الگویی جامع و متعالی متجلی شده که در تعامل با رهیافت‌های جهانی، رویکرد نوینی را اتخاذ نموده است. نظام‌های حقوقی غربی با تاسی از دو جهت‌گیری کلان «حقوق طبیعی» و «مکتب اثبات‌گرایی» نیروهای سازنده حقوق را در شناخت‌های عقلی، عدالت‌گرایی محض، غایات سیاسی و اقتصادی، اراده عمومی و تجربه‌گرایی، منحصر دانسته و بدین سبب دچار تقلیل‌گرایی و نارسایی شده‌اند. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از نقاط قوت نظام‌های حقوقی دیگر و مرتفع نمودن نارسائی‌های نظام‌های مزبور، به یک الگوی متعالی و کامل مبدل شده که ضمن توجه به غایات اجتماعی و اهداف مادی، بر مبانی دینی و ارزش‌های الهی و معنوی قوام یافته است. لذا نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران را در مقایسه با پارادایم‌های جهانی می‌توان یک الگوی نوین، جامع و متعالی قلمداد کرد.

واژه‌گان کلیدی: نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گرایی، اخلاق‌مداری، حقوق طبیعی، مکتب اثبات‌گرایی، الگوی متعالی.

nemati.lawyer@gmail.com

۱- دکتری حقوق جزا دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Yaqub.Nemati@gmail.com

۲- دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ مانند سایر عرصه‌های اجتماعی بر ساختار قانون‌گذاری کشور تأثیری بسزا گذاشت. اصلاح ساختاری، هنجاری، شکلی و ماهوی نظام حقوقی در دوره جمهوری اسلامی ایران جهشی در قانون‌گذاری ایران محسوب می‌گردد. چرا که هنجارهای حقوقی همسو و سازگار با قواعد اسلامی شکل گرفته و مفاهیمی نظیر سیاست‌های کلی نظام در چهارچوب ماهوی نظام حقوقی نقش تعیین‌کننده‌ای یافتند. (هاشمی و جعفرقلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۳۱) بدین ترتیب نظام حقوقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای انتظام‌بخشی به هنجارها و نیازمندی‌های بشر به عنوان دستاوردی ارزشی و انقلابی تجلی یافت که به عنوان یک نظام حقوقی منحصر به فرد و بدیع حیات خود را آغاز نمود و با گذشت چهل سال به بالندگی و تکامل رسیده که می‌تواند به عنوان یک الگوی نوین و متعالی، حامل آموزه‌های حقوقی و انسانی به دیگر نظام‌های حقوقی نیز باشد.

در این بین نظام‌های حقوقی دیگر کشورها با اتکاء به مبانی و نیروهای سازنده‌ای که اغلب دستاورد پژوهش‌های فلسفی و انسان‌شناختی است، سلسله هنجارها و قواعد مدونی را تشریح کرده و با ابتدای بر دو جهت‌گیری کلان یعنی رهیافت «مکتب حقوق طبیعی» و «مکتب حقوق پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی» منشأ الزام‌آوری و مشروعیت قواعد و فرامین خود را تنسیق نمودند. در این بین بررسی و تحلیل مؤلفه‌ها و ویژگی‌های نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و واکاوی موضع آن نسبت به دو پارادایم مطرحه در نظام‌های حقوقی قابل اعتنا است. با وجود اهمیت این مسئله، کمتر پژوهشی به طور دقیق به رویکرد نظام حقوقی کشور نسبت به مبانی حقوق و نحوه تعامل با جهت‌گیری‌های مرسوم و جهانی مبادرت ورزیده است.

لذا با توجه به خلاء مطالعاتی در این زمینه، این نگاشته در پی آن است که به شناسایی تأثیر انقلاب اسلامی در سیستم تقنینی کشور و تحلیل ویژگی‌های نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و همچنین چگونگی تعامل با نظام‌های حقوقی غربی را مورد ارزیابی

قرار دهد. بی‌تردید این بررسی می‌تواند ضمن شناخت دقیق بن‌مایه‌های نظام حقوقی کشور، در بالندگی و پویایی نظام حقوقی و پاسخ‌دهی به چالش‌های معاصر نیز مفیدفایده واقع شود. بنابراین در ابتدا به ایضاح دو مکتب حقوق فطری و حقوق اثبات‌گرایی مبادرت گشته و مبانی نظام‌های حقوقی غربی مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد و سپس ویژگی‌های نظام حقوقی ایران پس از انقلاب اسلامی و رویکرد آن نسبت به پارادایم‌های جهانی بررسی می‌شود.

۱- بررسی مبانی هنجارمندی و نیروهای سازنده نظام‌های حقوقی غربی

در بطن هر نظام حقوقی، مبانی و اهدافی مستتر است که منشأ الزام‌آوری و مشروعیت این قوانین محسوب گردیده و جهت‌دهنده‌ی هنجارها و ساختارهای سیستم تقنینی به شمار می‌آیند. در قلمرو مبانی حقوق، دو اندیشه‌ی بارز یعنی رهیافت حقوق طبیعی و مکتب حقوق اثبات‌گرایی به چشم می‌خورد که نیروهای سازنده و مبانی هنجارمندی نظام‌های حقوقی غربی را شکل می‌دهند. در ذیل این مبحث به شناخت اجمالی دو پارادایم فوق پرداخته و نقاط ضعف و قوت آن‌ها بررسی می‌شود.

۱-۱- مکتب حقوق طبیعی یا حقوق فطری:

مکتب حقوق طبیعی عنوان عامی است که طیف وسیعی از اندیشه‌های متفاوت و گاه تا حدی متعارض را در باب «مبنای حقوق» از پگاه تاریخ فلسفه‌ی حقوق تاکنون زیر پوشش می‌گیرد. (دانش پژوه، ۱۳۸۶: ۹۱) در واقع حقوق طبیعی از یک سلسله قواعد و اصولی تشکیل شده است که پیش از تسلط و نفوذ هر قانونی، به حکم فطرت و به مقتضای طبیعت، بر زندگی انسان نفوذ و تسلط دارد. (الهامی، ۱۳۲۶: ۱) «گوستاو رادبروخ» در کتاب خود با عنوان «فلسفه حقوق»^۱ بر این موضع تأکید نمود که قوانینی که به طور عمدانه مقتضیات فطرت و عدالت را نادیده انگارند، باطل‌اند و مردم تکلیفی در پیروی از آن‌ها ندارند.

^۱ Philosophy of law

(شهابی و جلالی، ۱۳۹۱: ۱۲۳) «ژرژ دل‌وکیو» از اندیشمندان مکتب حقوق طبیعی معتقد است؛ انسان جدا از هر گونه تجربه و به حکم فطرت، دارای قدرتی است که می‌تواند عدالت را از ستم بازشناسد. دل‌وکیو مبنای تمام قواعد حقوق را طبیعت انسان می‌داند. از این سرچشمه است که اصل ثابت عدالت، یعنی همان حقوق طبیعی تراوش می‌کند. (همان: ۱۲۳)

۱-۲- مکتب حقوق اثبات گرائی (تحقیقی):

مکتب تحقیقی در حقوق که به «اثباتی» یا «پوزیتیویسم» معروف است، (فروغی، ۱۳۴۵: ۱۶۷) ناشی از ظهور پوزیتیویسم فلسفی در غرب بوده و به دنبال موج تجربه‌گرایی در علوم و زیر سؤال رفتن شناخت‌های عقلانی واقع شده است. (یاسان، ۱۳۸۱: ۶۶) طبق رویکرد «حقوق تحلیلی یا امری» در حقوق، حقیقتی ورای واقعیت موجود وجود ندارد و فرمان قانونی در هر حال مطاع خواهد بود. نظریات «اصل منفعت» جرمی بنتام و اصل «سودانگاری» جان استوارت میل این دیدگاه را تغذیه فکری نمودند. (خوئینی، ۱۳۹۳: ۶۸) در این بین پاره‌ای از حقوقدانان بر رابطه نزدیک اخلاق و حقوق پافشاری کرده‌اند. «ژرژ ریپر» را می‌توان سرآمد این دسته از اندیشه‌وران دانست. ریپر در دو کتاب «قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی» و «نیروهای سازنده حقوق» معتقد است برای این که شخص بتواند به روشنی مبنای حقوق را دریابد، ناچار است به قلمرو اخلاق روی آورد. ریپر اعتقاد دارد که حقوق هر قوم نماینده مدنیت و اخلاق ویژه مردم آن است و هیچ قانونگذاری نمی‌تواند بدون توجه به این عوامل وضع قانون کند. (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۳۹۶-۳۹۵)

۱-۳- نارسائی‌ها و نقاط ضعف نظام‌های حقوقی معاصر

نظام‌های حقوقی غربی با وجود دستاوردهای مثبت خود از منظر مبادی و پشتوانه‌ی ایدئولوژیک دچار نقصان بوده و با ابتدای یک‌جانبه به مفاهیمی چون عقلانیت‌گرایی، تجربه‌مداری محض، غایات اجتماعی، نگاه‌های سودانگارانه از جامعیت لازمه برخوردار

نبوده و در سال‌های اخیر شاهد تدوین رویکردهای تقنینی امنیتی و ناقض حقوق فردی افراد شده‌اند. نارسائی‌های مزبور به شرح ذیل قابل بررسی است:

۱-۳-۱- تقلیل در مبادی هستی‌شناسی و تک‌جانبه بودن:

بارزترین ایراد وارد بر نظام‌های حقوقی غربی به مسئله مبانی و پیش‌فرض هستی‌شناسی این مکاتب مربوط است. نظام‌های حقوقی معاصر در هستی‌شناسی دچار تقلیل‌گرایی شده و لذا جهان را به هستی مادی محدود نموده و رویکرد انفکاک از هنجارهای دینی را اتخاذ نموده‌اند. از این رو قواعد و الزامات قانونی در نظام‌های حقوقی غربی محدود به وضع قواعد در جهت انتظام بخشی به شرایط اجتماعی است. با وجود انفکاک تقنینی از هنجارهای دینی و ادعای بی‌طرفی نسبت به مبانی مذهبی (سکولاریسم)، نظام‌های حقوقی معاصر در بسیاری از موارد با تدوین قوانین به سلب آزادی‌های دینی شهروندان مبادرت می‌ورزند. در این راستا می‌توان به قانون ممنوعیت استفاده از نمادهای مذهبی همانند حجاب در مدارس فرانسه^۱ اشاره کرد.

۱-۳-۲- عدم جامعیت و تغلب پارادایم اقتصادمحور:

نظام‌های حقوقی معاصر به دلیل انفکاک دین و حقوق، صرفاً در راستای تنظیم و تدوین قواعد مادی و زندگی دنیوی بوده و با دستاویز قراردادن مفاهیمی از قبیل حقوق بشر و حریم خصوصی، چتر حمایتی خود را از مفاهیم اخلاقی و دینی برداشته‌اند. بنابراین به این دلیل از جامعیت قوانین که هم حیات دنیوی و هم سعادت اخروی را آرمان خود قرار دهد دچار تقلیل‌گرایی هستند. از سوی دیگر تغلب پارادایم اقتصادمحور و نگاه فایده‌گرایانه به عنوان بارزترین جریان فکری-فلسفی در غرب نظام‌های حقوقی را با نقصان عمیقی مواجه ساخته است. «بنجامین کاردوزو- از متفکران واقع‌گرایی حقوق - با نگاهی که بسیار به تحلیل اقتصادی حقوق نزدیک است، انگیزه نهایی قانون را رفاه جامعه می‌داند و معتقد است که اگر قوانین ایجاد رفاه را به درستی انجام ندهند معیوب هستند.» (گلشنی و حسینی-

¹ French law on secularity and conspicuous religious symbols in schools, 15 March 2004.

مدرس، ۱۳۹۴: ۶۰) لذا گرایش تک‌بعدی به مسائل روزمره یکی از چالش‌های تئوریک نظام‌های حقوقی غربی بوده و حتی در برخی موارد دستاویز کنترل شهروندان نیز از قبیل کنترل مکاتبات، افزایش شنود و مسدود نمودن دارایی افراد می‌شود.

۱-۳-۳- انتزاعی بودن آموزه‌های حقوق طبیعی:

در قرن هیجدهم میلادی، دستاوردهای دانشمندان و صنعتی‌شدن ساختار اجتماعی، مفاهیم حقوق طبیعی که به شدت عقل‌مدار بود را به چالش کشیده و موجب گسترش اندیشه‌های تجربه‌گرایانه شد. مؤثرترین منتقد نظریه مزبور «دیوید هیوم»^۱ است. وی معتقد است که عقل، مسیر قطعی درک حقوق طبیعی نیست و تجربه، نقشی را که نظریه حقوق طبیعی به عقل می‌دهد؛ تأیید نمی‌کند. (شهابی، ۱۳۸۸: ۱۳) گروه دیگری از منتقدان بر این باورند که قواعد حقوق طبیعی به صورت کامل و مشخص به گونه‌ای که بتواند در همه‌ی مقررات اجتماعی راهگشا باشد، به وسیله‌ی هیچ یک از طرفداران این مکتب تبیین نگردیده است. اشکال مهم‌تر در مکتب حقوق طبیعی مبتنی‌بودن آن بر واقعیات خارجی است. در حالی که حقوق بیش‌تر از آن که از شرایط خارجی متأثر باشد، از ارزش‌های انسانی پیروی می‌کند. (موحد، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

۱-۳-۴- تأکید بیش از اندازه به اراده‌ی عمومی:

در مکتب اثبات‌گرایی، قواعد دارای ویژگی اعتباری است و توسط اراده عمومی و در لوای قانون عرضه می‌گردد. تأکید بیش از اندازه به اراده‌ی عمومی و عنصر قانون در نظام‌های حقوقی گاه می‌تواند تبعات نامطلوب داشته باشد. به عنوان نمونه یکی از مکانیسم‌های نامناسب در حوزه حقوق کیفری که به شدت حقوق قربانی جرم را با خدشه مواجه می‌سازد «سازوکار معامله اتهام» در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا است. «در فرایند مزبور توافقی مابین متهم و دادستان صورت می‌گیرد که مرتکب جرم با پذیرش تقصیر، نسبت به اتهام سبک‌تر از جرم ارتكابی مؤاخذه می‌شود.» (Kramer, 2005: 2) بی‌تردید چنین

^۱ David Hume

رویکردی موجب نارضایتی بزه‌دیدگان شده و حتی در مواردی به انتقام شخصی قربانی منتهی می‌شود. بنابراین صرف اتکا به اراده عمومی و عدم توجه به مباحث و حیانی، جوامع غربی را با چالش‌های فراوانی از جمله عدم توفیق در حل معضلات اجتماعی مواجه ساخته است.

۱-۳-۵- جامع نبودن پارادایم اثبات‌گرایی:

مکتب تحقیقی و به ویژه رویکرد حقوق تحلیلی با همه اعتباری که در کشورهای انگلستان، کانادا، استرالیا، زلاندنو و آمریکا یافت، مورد انتقاد بسیاری از نویسندگان قرار گرفت. گروهی از پیروان حقوق طبیعی به این رهیافت ایراد وارد نموده‌اند که در تعریف حقوق از واقعیت‌ها دور افتاده و حقوق را بدون توجه به مصداق‌های خارجی تعریف می‌کند. این گروه معتقدند که تفسیر منطقی قوانین و جستجوی قواعد تازه از راه تجزیه و تحلیل‌های عقلی جامعه را به بیراهه می‌کشاند. (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۳۱۷-۳۱۵) بر اساس مکتب اثبات‌گرایی برای تشخیص این که قانون چیست، تنها باید دید که چه چیزی از طرف مقامات به عنوان قانون اعلام شده است. (گلشنی و حسینی مدرس، ۱۳۹۴: ۵۹-۵۸) پرواضح است که چنین رویکردی می‌تواند به استفاده ابزاری از قانون منجر گردد.

۲- ویژگی‌های نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و تعامل با پارادایم‌های جهانی

با به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با ابتنای بر موازین حقوق اسلامی و آموزه‌های دینی شکل گرفت. توجه به روح حاکم بر حقوق اسلامی که مهم‌ترین آبخشور نظام حقوقی کشور می‌باشد، حاکی از آن است که نظام حقوقی ایران پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی دچار تحولات بنیادین در مبانی نظری و ساختاری شده و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی را به خود اختصاص داده است. از این رو تنقیح قوانین مبتنی بر رویکرد و حیانی و ارزشی در دستور کار نظام تقنینی کشور قرار گرفت. در

کنار این مباحث غنی ایدئولوژیکی، نظام حقوقی جدید کشور نسبت به انگاره‌ها و رهیافت‌های مرسوم جهانی نیز بی‌توجه نبوده و ضمن اتخاذ رویکردی منحصر به فرد و بومی، نقاط ضعف و کاستی‌های نظام‌های حقوقی دیگر را مرتفع نموده و از دستاوردها و نقاط قوت آن‌ها استفاده نمود. لذا با وجود آنکه شاید در بادی امر به نظر آید که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اندیشه‌های جهانی و انگاره‌های حقوق طبیعی و اثبات‌گرایی بیگانه بوده و کوچکترین قرابتی با این مفاهیم ندارد؛ اما با تدقیق در نظام حقوقی کشور می‌توان رهیافت‌هایی از این دو مکتب را یافت. لذا نظام حقوقی ایران در راستای مبانی حقوق، رویکرد نوینی را متناسب با اهداف و غایت خویش ترسیم نموده است که در برخی از موارد با حقوق طبیعی دارای قرابت و نزدیکی بوده و در برخی امور به حقوق اثبات‌گرایی تقریب پیدا کرده است. در هر حال «رویکرد نوین و بومی» وجه غالب نظام حقوقی کشور پس از انقلاب به شمار می‌آید. بنابراین می‌توان اذعان داشت نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به عنوان الگویی نوین، جامع، متعالی و بدیل متجلی یافته است که مهم‌ترین شاخص‌های آن به شرح ذیل قابل بررسی است:

۲-۱- حاکمیت شرع (همگرایی دین و دولت)

پس از انقلاب اسلامی به موجب اصل چهارم قانون اساسی بازنگری در قوانین به منظور انطباق با موازین شرعی آغاز گردید. طبق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.» بنابراین حاکمیت شرع نخستین و بارزترین مؤلفه نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. لذا باید اذعان داشت «در ایران از همان آغاز فرایند نوین قانونگذاری، احکام شریعت اسلامی نقش مهمی در تدوین قوانین مختلف داشته‌اند. در حال حاضر بر اساس اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصول ۴، ۷۲ و ۹۱ قوانین مختلف از قبیل قوانین مدنی، مجازات اسلامی، قانون خانواده، بانکداری اسلامی و غیره

مبتنی بر موازین اسلامی و با شرط عدم مغایرت با احکام اسلامی به تصویب می‌رسند. (بهادری و آجرلو، ۱۳۹۶: ۱۸) بر اساس اصل ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر بر عهده شورای نگهبان است. بنابراین متعاقب این تغییر ماهوی که ضرورت همسویی قوانین با آموزه‌های دینی الزامی گشته بود؛ تغییرات ساختاری نیز در نظام حقوقی کشور مورد توجه قرار گرفت. لذا طبق اصل ۹۱ قانون اساسی کشور به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل می‌شود. بدین ترتیب تأسیسات ساختاری در کنار تحولات ماهیتی در شکل‌گیری منظومه‌ی شرع‌مدار حقوقی کشور تکوین یافت.

۲-۲- حاکمیت قانون و امنیت‌مداری

یکی دیگر از شاخصه‌های بارز نظام حقوقی کشور قانون‌مداری و حاکمیت قانون است. «دستیابی به قانون‌گذاری و پارلمان مناسب از آرمان‌های مهم نظام جمهوری اسلامی ایران برای جامعه بشری است. از عملکردهای مهم قوه قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد سلسله مراتبی از ساختارها و هنجارهاست. (هاشمی و جعفرقلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۲۲) با بررسی جامعه‌شناختی می‌توان نشان داد که قانون‌گذاری ایران بنا به دلایل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارای ساختار ویژه و خاصی است که کارکرد عمده و اصلی آن «ساخت اجتماعی»^۱ است. بنا به دیدگاه ساختی - کارکردی نتیجه و کارکرد عمده ساختار قانون‌گذاری، ثبات، اعتماد، امنیت و عدالت در بین مردم است. (همان: ۲۲۴)

۲-۳- غنای ایدئولوژیک و تجمیع دیانت و صیانت

یکی دیگر از شاخص‌های نظام حقوقی کشور برخورداری از مباحث غنی اسلامی است که در شکل‌دهی فرایند عالمانه‌ای، سعادت دنیوی و اخروی را سرلوحه‌ی خود قرار داده

^۱ Social structure

است. این رویکرد شفاف و صریح قانونگذار که ابتدا بر مبانی وحیانی را اتخاذ نموده است با پشتوانه‌ی سده‌های متوالی از اندیشه‌ها و پژوهش‌های ژرف دانشمندان اسلامی، مسیر روشنی را برای سیستم تقنینی کشور ارائه می‌دهد. فقه کیفری دارای فرایندهای دقیق و انسان‌گرایانه‌ای است که با تأسی به اصل مهم اجتهاد پویا و توجه به مقتضیات زمانی و مکانی می‌تواند الگویی کامل از قواعد حقوقی را برای سعادت بشر ترسیم کند. تساوی انسان‌ها، منع تبعیض، اصل منع تجسس، قاعده نفی عسرو حرج، مسئولیت‌پذیری اجتماعی (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة)، پذیرش مالکیت فردی که برعکس نظام‌های سوسیالیستی به مالکیت اشتراکی و جمعی معتقد نبوده و صدها فرایند دیگر می‌تواند سعادت بشر را تضمین نماید.

۲-۴- اخلاق‌مداری و عدالت‌گستری

از جمله مؤلفه‌های نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که آن را به یک الگوی متعالی تبدیل می‌نماید؛ اخلاق‌گرایی قانونی و توجه به عدالت اجتماعی به عنوان آرمان و غایت نظام^۱ است. لذا مقنن جهت تحقق اخلاق‌گرایی به وضع یک سری قوانین به‌ویژه در حوزه حقوق کیفری مبادرت ورزیده است تا التزام به اخلاق دارای ضمانت‌اجراه‌های کیفری باشد. در همین مسیر سیاست جنائی کشور جهت همناوشدن با رهیافت‌های جدید و اجتناب از ایستایی، تغییرات گسترده در قوانین کیفری نموده و گفتمان‌های فقهی-کیفری متناسب با شرایط زمانی را در حوزه اخلاقیات و مجازات حدود (از قبیل مواد ۱۴۶-۱۴۸ و ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) تأسیس کرد. در حوزه عدالت‌طلبی نیز نظام حقوقی ایران پس از انقلاب اسلامی به تشکیل نهادهای قضایی از قبیل «دیوان عدالت اداری» مبادرت ورزید. طبق اصل ۱۷۳ قانون اساسی کشور به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. بنابراین

^۱ لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.

ایجاد تغییرات تشکیلاتی یکی دیگر از راهبردهایی است که انقلاب اسلامی در مسیر تحقق عدالت اجتماعی اتخاذ کرد.

در حوزه‌ی عدالت گستری نظام حقوقی کشور و به طور موردی عدالت کیفری شاید به گزافه نباشد که ادعا نمود کمتر نظام حقوقی در جهان همانند حقوق کیفری ایران که بر آموزه‌های دینی قوام یافته، حقوق متضرران از جرم را تمام‌عیار احیا نماید. چرا که در سیستم کیفری اسلامی و با دسته‌بندی جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت، قربانی جرم ابتکار آغاز، پیگیری و گذشت مرتکب را در دست دارد. حال آنکه در نظام‌های حقوقی معاصر از «قربانی و بزه‌دیده» به عنوان عنصر فراموش شده^۱ نظام عدالت کیفری یاد می‌شود و تلاش‌های جدیدی جهت تحفظ از بزه‌دیده صورت گرفته است. (فرجیها، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱) همچنین مباحث مبتنی بر مصالحه، عفو و بخشش، اصلاح ذات‌البین، حکمیت، ماهیت جبرانی دیه (ساریخانی و خاقانی اصفهانی: ۱۳۹۱، ۴۹) و مباحثی از این طیف که قرن‌ها پیش در حقوق اسلامی نسبت به آن پرداخته شده؛ امروزه در نظام‌های حقوقی غربی تحت عنوان «عدالت ترمیمی»^۲ (Zehr, 1996:5) مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا در این زمینه نظام اسلامی - حقوقی کشور پیشگام بوده و این انتظار می‌رود که با شناخت دقیق مبانی آن و استعانت از فقه پویا ضمن بروزرسانی آموزه‌ها نسبت به ارائه‌ی این دستاوردها به نظام‌های حقوقی دیگر اقدام نمود.

۲-۵- هنجارمندی نظام‌مند

مهم‌ترین خصیصه‌ی نظام حقوقی «هنجارمندی» آن است. هنجارها باید عمومی و دائمی باشند. در واقع، کارکرد هنجار حقوقی کارکردی یکسان‌کننده است. (ویژه، ۱۳۸۸: ۷) در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ما شاهد دو نظم موازی حقوقی و شرعی هستیم که سلسله مراتب خاص خویش را دارند و البته به موجب

^۱ Forgotten party

^۲ Justice Restorative

اصل ۴ قانون اساسی می‌توان گفت که نظم حقوقی به عنوان یک مجموعه‌ی هنجاری در بسیاری موارد باید از نظم شرعی تبعیت نماید. لذا می‌توان دو نوع تعامل برای نظم شرعی و نظم حقوقی در نظر گرفت. در برخی موارد نظم شرعی حاکم بر نظم حقوقی است و در برخی موارد نظم شرعی مکمل نظم حقوقی است. بحث حاکمیت نظم شرعی بر نظم حقوقی را از دو جنبه می‌توان بررسی نمود. نخست اینکه هنجارهای موجود در نظم حقوقی منطبق با موازین شرعی باشند و دوم اینکه هنجارهای مذکور مغایرتی با موازین شرعی نداشته باشند. (همان: ۲۲) از سوی دیگر با توجه به اینکه در ترسیم سلسله هنجارهای حقوقی فوق اراده دولت مستتر است، نظام حقوقی کشور در راستای قانون‌مداری با مکتب حقوق اثبات‌گرایی دارای قرابت است.

۲-۶- تعامل با مکتب حقوق طبیعی

نظام حقوقی کشور پس از انقلاب اسلامی نسبت به رویکردهای جهانی بی‌تفاوت نبوده و دارای تعاملاتی با اندیشه‌های مذکور است. این خصیصه خود بر پویایی و جامع بودن نظام حقوقی کشور صحنه می‌گذارد. در ذیل به برخی از این تعامل اشاره می‌شود.

۲-۶-۱- پیوند با حقوق طبیعی سنتی یا دینی:

اندیشه‌های حقوق طبیعی را می‌توان به دو شاخه‌ی «حقوق طبیعی سنتی یا دینی» و «حقوق طبیعی مدرن یا سکولار» تقسیم کرد. تفاوت بنیادین این دو شاخه را باید در مبنا و منشأ الزام‌آوری قاعده‌ی حقوقی جستجو کرد که در یکی اراده‌ی الهی است و در دیگری عقلانیت انسان‌گرایانه. (جاوید و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۷) از این رو پیوند نظام حقوقی اسلام و نظام حقوقی ایران با حقوق طبیعی سنتی یا دینی پذیرفتنی است؛ چرا که در حقوق طبیعی دینی نیز مبنا‌ی مشروعیت قواعد، اراده‌ی الهی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۸۸/۱) در میان حکمای اسلام نیز اعتقاد به وجود یک دسته قواعد فطری و تغییرناپذیر دیده می‌شود. چنانچه «خواجه نصیرالدین طوسی» در کتاب «اخلاق ناصری»، حقوق را به «موضوعه و طبیعی» تقسیم می‌کند و قواعد طبیعی را تغییرناپذیر می‌داند. (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۳۳) در

مذهب امامیه نیز حقوق فطری و طبیعی به عنوان «مستقلات عقلی» مورد گفتگو قرار گرفته است. (قافی و شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۴۲) همچنین «در اصول فقه، قاعده تلازم بین حکم عقل و حکم شرع وجود دارد که می‌گوید: «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع و کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل» یعنی هر چه را عقل حکم کند، شرع هم حکم می‌کند و برعکس.» (محمدی، ۱۳۸۳: ۲۰۹) این انگاره‌ها تأییدی بر پذیرش حقوق طبیعی در حقوق اسلامی است.

۲-۶-۲- همگرایی با نظریه ارزش‌های جهانی فینیس:

برخی حقوق‌دانان طبیعی چون «جان فینیس»^۱ در استخراج قواعد حقوقی به ارزش‌های پایه و برابر مانند حیات، سلامت، دانش و مذهب توجه می‌کنند. هر یک از ارزش‌های فوق ذاتی دانسته شده است. به این معنا که تمام این ارزش‌ها، جهانی است و در تمام فرهنگ‌ها و همه زمان‌ها جریان می‌یابد. (Finnis, 2011: 85-90) نظام حقوقی ایران نیز معتقد است که هنجارها و ارزش‌های شریعت مبین اسلام دارای فراگیری جهانی است و در تمامی زمان‌ها و برای تمام اقوام و ملل قابل اجراست. هرچند ارزش‌های جهانی نظریه فینیس متفاوت از ارزش‌های دین مبین اسلام است، ولی در ماهیت اعتقاد به ارزش‌های جهانی دارای پیوندهایی است. همچنین در این دیدگاه، التزام به اخلاقیات که در نظام حقوقی کشور مستتر است و دارای ضمانت‌اجراهای کیفی بوده، نمود بیش‌تری می‌یابد. امروزه یکی از مفاهیم نوین در ادبیات حقوق کیفری پارادایم «پیشگیری وضعی است که در جهت بالا بردن ایمنی آماج» (صفاری و صابری، ۱۳۹۳: ۱۴۹) با اتخاذ تدابیری نسبت به مکان و یا اشخاص زمینه ارتکاب بزه را دشوار می‌نماید. حال آنکه در نظام حقوقی کشور جلوه‌های این رهیافت از قبیل ممنوعیت و محدودیت در بکارگیری برخی وسایل ارتباط جمعی (قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره ۱۳۷۳)، مراقبت بر حفظ حجاب و عفاف در اجتماع، جرم‌انگاری توزیع و تکثیر آثار سمعی و بصری نامناسب (قانون سمعی

^۱ John Finnis

بصری (۱۳۸۶) و غیره از ادوار گذشته مورد توجه مقنن بوده است. علاوه بر این نظام فقهی و حقوقی کشور در مباحثی از قبیل جرم‌انگاری رفتارهای زمینه‌ساز بزه از قبیل شرب خمر و ممنوعیت حمل و فروش مشروبات الکلی پیشگام بوده است که در آموزه‌های نوین تحت عنوان «جرایم مانع یا مساعدکننده» (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۴) شناخته می‌شود. لذا پرداخت به این یافته‌ها بر متعالی و جامع بودن نظام حقوقی کشور صحنه می‌گذارد.

۲-۶-۳- قرابت با رویکرد نیازهای طبیعی و دراس:

برخی از طرفداران حقوق طبیعی چون «آلفرد ودراس»^۱ تلاش می‌کنند، مکتب حقوق طبیعی را بر پایه نیاز طراحی نمایند. او نیازهای اصلی طبیعی انسان را چهار نیاز «ادامه حیات»، «پرهیز از زیان»، «آزادی» و «کمک و اعانت دیگران» برمی‌شمارد. وی بر این اساس چهار قاعده کلی ارائه می‌دهد که بر مبنای آن هر شخصی باید از تجاوز به «جان و حیات»، «سلامت و شهرت»، «مالکیت» و «آزادی» دیگران خودداری کند و در صورت نیاز به دیگران کمک کند. (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۱۰۲-۱۰۴) حقوق اسلامی تأکید فراوانی بر حفظ مصالح خمس یعنی دین، جان، مال، نسل و عقل دارد. این مصالح به نوعی با نیازهای طبیعی نظریه ودراس یعنی حیات، مالکیت و سلامت، دارای قرابت است. نظام حقوقی کشور نیز با وضع مقررات مربوط به قصاص در حمایت از حق حیات، مقررات دیات در حمایت از سلامت و قوانین تعزیری در راستای حمایت از مالکیت، آزادی و غیره گام برداشته است. همچنین اصل تسلیط در قانون مدنی (الناس مسلطون علی أموالهم) در راستای حمایت از حق مالکیت، اصل لاضرر جهت اجتناب از ضررسانی به دیگران پیوندهایی با مکتب حقوق طبیعی ایجاد می‌کند.

۲-۶-۴- تعامل ثببات دین با ویژگی‌های حقوق طبیعی:

یکی از حقوق تکوینی انسان، حقوق طبیعی است که امری ثابت و لازمه طبیعت انسان است. جهانی و کلی بودن، ضروری بودن و ثبات را از ویژگی‌های حقوق طبیعی ذکر

^۱ Alfred Verderose

کرده‌اند. از نظر «استاد مطهری»، دوام و عمومیت و مصلحت از ویژگی‌های حقوق طبیعی است. (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۰۹) از سوی دیگر بخش مهمی از ارزش‌های نظام حقوقی کشور جزء ارزش‌های دایمی و ثابت محسوب می‌شوند که در قالب قوانین گوناگون، ضمانت اجرای کیفری و مدنی برای آن‌ها ترسیم شده است. همچنین در روایت است که «حرام محمد تا ابد حرام است و حلال محمد تا ابد حلال». اینها دلالتی است بر تعامل مبانی نظام حقوقی کشور با ویژگی‌های دایمی و ثبات حقوق طبیعی.

۲-۷- قرابت با مکتب حقوق اثبات‌گرایی

بارزترین ویژگی مکتب اثبات‌گرایی حقوق، متکی بودن آن به قانون می‌باشد. از این منظر می‌توان شواهد ذیل را به عنوان پیوندهای نظام حقوقی ایران با مکتب اثبات‌گرایی مورد بررسی قرار داد:

۲-۷-۱- قانونی بودن سیستم حقوقی کشور:

در نظام حقوقی ایران قانون و هر آنچه در حکم قانون است منبع مستقیم و اصلی به شمار آمده و در عین حال که این قوانین می‌بایست متکی بر گزاره‌های اسلامی باشد، ولی سیستم قانونی بودن شالوده‌ی نظام حقوقی کشور است. ماده ۴ قانون مدنی در ارتباط با عطف به ماسبق نشدن قانون، ماده ۲ قانون مزبور در باب انتشار و ابلاغ قانون و چگونگی لازم‌الاجرا بودن آن و نیز ماده ۲ قانون مجازات اسلامی با پذیرش اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها همگی دال بر پذیرش سیستم قانونی بودن نظام حقوقی کشور است که این مسئله خود با مکتب حقوقی اثبات‌گرایی از منظر اتکاء به قانون دارای قرابت می‌باشد. دادرسی عرفی یکی دیگر از نتایج قانونی‌بودن سیستم حقوقی کشور است. «با پیروزی انقلاب اسلامی و با عنایت به استقرار حکومت اسلامی در ایران و در رأس آن ولایت فقیه و با توجه به اینکه تمامی ارکان حکومت و از جمله قوه قضائیه، مشروعیت خود را از ولی فقیه اتخاذ می‌کنند دیگر نیازی به تشکیل دادگاه‌های شرع در عرض دادگاه‌های

دادگستری نبوده و اصل ۱۵۹ قانون اساسی در این خصوص مرجع رسمی تظلمات و شکایات را دادگستری معرفی کرده است.» (بهادری و آجرلو، ۱۳۹۶: ۱۹)

۲-۷-۲- نقش دولت به عنوان نیروی سازنده در تصویب قوانین مستحدثه:

حاکمیت قانون یکی از مهم ترین ارکان حکمرانی خوب شناخته شده و الهام‌بخش روابط بین دولت و شهروندان به شمار می‌آید. (هاشمی و جعفرقلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۴۷)

پیشاپیش اشاره گردید که مکتب اثبات‌گرایی بر نقش دولت به عنوان نیروی سازنده حقوق تأکید دارد. نظام حقوقی ایران با تصویب قوانین منبعث شرعی یعنی حدود، قصاص و دیات، به تصویب قوانین نوظهور که ریشه شرعی ندارد و از مسائل جدید و مستحدثه است نیز مبادرت می‌ورزد. لذا در این راستا با آموزه‌های مکتب حقوق اثبات‌گرایی دارای تعامل می‌باشد. از جمله این قوانین می‌توان به قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی، قانون مطبوعات، قانون کار، مالیات، پولشویی، قانون مبارزه با قاچاق انسان، مبارزه با مواد مخدر، امور ثبتی، بیمه، جرایم ناشی از تخلفات رانندگی، قانون تملک آپارتمان‌ها و قوانین شهر و شهرداری اشاره نمود که همگی نشان از قانون‌گرا بودن نظام حقوقی کشور و نقش دولت به عنوان نیروی سازنده حقوق در انتظام قواعد جدید دارد.

۲-۸- پویایی قوانین و توجه به رویکردهای نوین

یکی دیگر از شاخصه‌هایی که نظام حقوقی کشور را به یک الگوی بدیل و متعالی مبدل می‌سازد، پویایی و توجه به یافته‌های جدید است تا متناسب با مقتضیات مکانی و زمانی گام برداشته و دچار ایستایی نگردد. تدوین قوانین مرتبط با فناوری‌های نوین اطلاعاتی و فضای سایبری مانند قانون تجارت الکترونیکی، آیین‌نامه استنادپذیری ادله الکترونیکی، بازنگری در قوانین از قبیل اصلاح قانون مجازات اسلامی و پیش‌بینی نوآوری‌هایی همچون قضازدایی و کیفرزدایی، بازنگری در قوانین مربوط به حقوق خانواده و حقوق کودکان، الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی همگی نشان از توجه مقنن به تحولات نوین و قرابت با دستاوردهای جهانی است.

۲-۹- به رسمیت شناختن حقوق دیگر مذاهب اسلامی و ادیان توحیدی (تحقق آزادی فردی)

در نظام حقوقی ایران فقه غنی شیعه به عنوان شالوده و اساس قوانین موضوعه در حوزه‌های مدنی و جزایی اجرا می‌شود. (غفاری، ۱۳۹۱: ۱۱۸) با وجود این براساس اصل دوازدهم قانون اساسی مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث، وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذاهب خواهد بود. همچنین مطابق اصل سیزدهم قانون اساسی، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی به عنوان اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طرق آیین خود عمل می‌کنند. بنابراین نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با به رسمیت شناختن ادیان توحیدی و دیگر مذاهب اسلامی علاوه بر انتظام قواعد این شهروندان گام‌های مهمی در احترام به آزادی اشخاص برداشته است.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی دستاوردهای مهمی برای کشور ایران به ارمغان آورد که تحوّل در نظام حقوقی کشور یکی از این دستاوردها قلمداد می‌گردد. سیستم تقنینی و قضایی با اتخاذ رویکرد اسلامی و پذیرش هنجارهای وحیانی، در عرصه‌ی ماهوی، تشکیلاتی و ساختاری به وضع قوانین و قواعد متناسب با آموزه‌های دینی مبادرت ورزیده و نهادهای ذی‌صلاحی را جهت تضمین همسویی قوانین با مبانی دینی تأسیس نمود. در کنار این رهیافت، نظام

حقوقی کشور نسبت به اندیشه‌ها و پارادایم‌های جهانی نیز غافل نبوده و به همسویی با استعاره‌های نوین نیز همت گماشت. در اقتباس از این آموزه‌ها سیستم قضایی و حقوقی کشور ضمن رفع نارسائی‌های نظام‌های غربی از قبیل تقلیل در مبادی هستی‌شناسی، عدم جامعیت، تغلیب پارادایم اقتصادمحور، انفکاک از هنجارهای دینی، وضع قواعد در جهت انتظام‌بخشی صرف به شرایط اجتماعی، حمایت ناکافی تقنینی از قوانین اخلاقی، انتزاعی بودن آموزه‌ها، بی‌توجهی به سعادت اخروی و ناکارآمدی در حل نابرابری ساختاری، از نقاط قوت این اندیشه‌ها نیز اقتباس نمود.

بدین ترتیب نظام حقوقی کشور رویکرد نوینی در مناسبت و تعامل با پارادایم‌های جهانی اتخاذ نموده است که با داشتن مؤلفه‌ها و شاخصه‌های منحصر به فرد می‌توان از آن به عنوان یک الگوی متعالی، بومی، بدیل و جامع نام برد. ویژگی‌هایی از قبیل حاکمیت شرع، توجه به مبانی ارزشی، قانون‌مدای، غنای ایدئولوژیک، اخلاق‌مداری، عدالت‌گستری، هنجارمندی نظام‌مند، پویایی قوانین، توجه به رویکردهای نوین و به رسمیت شناختن حقوق دیگر مذاهب اسلامی و ادیان توحیدی از جمله دلالت‌هایی است که بر این مدعا صحه می‌گذارد. در برهه‌ی کنونی که دهه‌ی چهارم انقلاب اسلامی است پیشنهاد می‌گردد ضمن شناخت دقیق مبانی فلسفی نظام حقوقی کشور و ارائه‌ی زوایای جدید آن، به مطالعات ژرف در این حیطه مبادرت ورزیده و با اتخاذ رویکردهای علمی، فرایندهای انسانی و عمیقی که در مباحث حقوق اسلامی مستتر است را استخراج کرده و به دیگر نظام‌های حقوقی ارائه نمود. این امر به پویایی و بالندگی نظام حقوقی کشور مساعدت کرده و آن را به عنوان یک الگوی متعالی و جامع به اندیشه‌های جهانی ارائه خواهد کرد.

منابع

- ۱) الهامی، داود (۱۳۲۶). **اسلام و حقوق طبیعی انسان**، قم: مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.
- ۲) بهادری، علی و آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی الگوهای دادرسی شرعی در کشورهای اسلامی»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۱۰۰، صص ۱۱-۳۴.
- ۳) جاوید، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۱). «جوهر حقوق بشر در نظریه‌های حقوق طبیعی حقوق اسلامی»، **پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی**، شماره ۳، صص ۸۱-۱۱۲.
- ۴) حسینی، امرالله (۱۳۸۶). «اصول نظریه حقوق فطری در اندیشه شهید مطهری»، بخش اول، **نشریه فقه اهل بیت**، شماره ۵۲، صص ۱۰۶-۱۳۹.
- ۵) خوئینی، غفور (۱۳۹۳). **فلسفه حقوق**، تهران: مجد.
- ۶) دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۶). «تأملی در رابطه حقوق و عدالت با تأکید بر حقوق اسلام»، **نشریه معارف اسلامی و حقوق**، شماره ۲، صص ۸۵-۱۲۰.
- ۷) ساریخانی، عادل، خاقانی‌اصفهانی، مهدی (۱۳۹۱). «نقد عدالت کیفری ترمیمی در گفتمان جرم‌شناسی غربی از منظر سیاست جنایی قرآن کریم»، **کاوشی نو در معارف قرآنی**، شماره اول، صص ۴۹-۶۴.
- ۸) شهابی، مهدی (۱۳۸۸). «از حقوق سنتی تا حقوق مدرن، تأملی در مبانی تحول نظام حقوقی»، **مجله نامه مفید**، شماره ۲.
- ۹) شهابی، مهدی، جلالی، مریم (۱۳۹۱). «تأثیرپذیری منبع قاعده حقوقی از منشأ الزام آوری قاعده حقوقی»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۷۷، صص ۹۹-۱۳۴.
- ۱۰) صفاری، علی، صابری، راضیه (۱۳۹۳). «ضوابط حقوقی جرم‌شناختی پیشگیری وضعی از جرم»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۸، صص ۱۴۵-۱۸۰.
- ۱۱) غفاری، هدی (۱۳۹۱). «نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش حقوق**، شماره ۳۶، صص ۱۰۷-۱۳۲.

- ۱۲) فرجیها، محمد (۱۳۸۲). «جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی»، **مدرس**، دوره ۷، شماره ۱، صص ۹۱-۱۳۳.
- ۱۳) فروغی، محمدعلی (۱۳۴۵). **سیر حکمت در اروپا**، جلد ۲، تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۴) قافی، حسین و شریعتی، سعید (۱۳۹۲). **اصول فقه کاربردی**، جلد ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۵) قربان‌نیا، ناصر (۱۳۷۷). «حقوق، ترجمان اخلاق»، **نشریه نقد و نظر**، شماره ۱ و ۲، صص ۳۸۴-۴۰۸.
- ۱۶) کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶). **فلسفه حقوق**، جلد اول، تهران: انتشارات بهنشر.
- ۱۷) گلشنی، عصمت، حسینی مدرس، مهدی (۱۳۹۴). «مقایسه اثر مکاتب تفسیری اقتصادی و فرمالیستی بر حقوق»، **دانشنامه حقوق اقتصادی**، شماره ۷، صص ۴۹-۶۶.
- ۱۸) محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۳). **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). **نظریه حقوقی اسلام**، جلد ۱، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۰) موحد، محمدعلی (۱۳۸۴). **در هوای حق و عدالت**، تهران: نشر کارنامه.
- ۲۱) نجفی ابرندآبادی، علی حسین و همکاران (۱۳۸۳). «جرایم مانع»، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، شماره ۳۷، صص ۲۳-۴۸.
- ۲۲) ویژه، محمدرضا (۱۳۸۸). «تأملی بر سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۵۰، صص ۱۰۱-۱۳۰.
- ۲۳) هاشمی، سید محمد، جعفرقلیحانی، ابوالفضل (۱۳۹۱). «عوامل هنجاری و ساختاری قانون-گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران»، **تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل**، شماره ۱۶، صص ۲۲۱-۲۸۲.
- ۲۴) یاسان، احمد (۱۳۸۱). **فلسفه و علم و مقدمه‌ای بر فلسفه انتخاب**، مشهد: نشر قلم.
- 25) Finnis, John (2011). **Natural Law and Natural Rights**. US: Oxford University Press.
- 26) **French law on secularity and conspicuous religious symbols in schools**, 15 March 2004.

- 27) Kramer, Greg m (2005). "**Plea bargaining recommendation by criminal defense attorneys: Legal psychological and substance abuse rehabilitative influences**", A thesis of Drexel University.
- 28) Zehr, Howard (1996). **Restorative Justice: the Concept Movement Sweeping Criminal Justice Field Focuses on Harm and Responsibility**, National Institute of Corrections. Community Justice: Striving for Safe, Secure and Just Communitie.